

خون بیار ای آسمان، زین ظلم ویرانگر که رفت بر کودکان کشورم



صبح روز سه شنبه ۲۷ آذر، یک واحد پیش دبستانی دخترانه غیر دولتی به نام "آسوه حسنه" در زاهدان در آتش سوخت. در این حادثه غم انگیز تاکنون ۴ کودک به نام های صبا، مونا، مریم و یکتا در میان شعله های آتش پرپر گشته اند و کودکان بیشتری نیز راهی بیمارستان شده اند. استفاده از چراغ نفتی به عنوان وسیله گرمایی علت این آتش سوزی بوده است.

در این حادثه که جان ۴ کودک پیش دبستانی در آتش جز غاله شدند، دل ها آنچنان بسوخت که هر درآشنایی در آئینه مرگ این غنچه های به تاراج رفته، پرپر شدن دخترکان خود را دید. دخترکانی که در حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی این چنین بی رحمانه به یغما رفتند.

پرسش اما این است، آیا آتش سوزی فوق را باید همچون حوادث روزانه ای که در گوشه و کنار این مرز و بوم رخ می دهند، به حساب یک اتفاق گذاشت؟ یا باید آن را به عنوان وقوع یک جنایت، یک بیداد، یک ظلم ویرانگر بر مجموعه ویرانگری های رژیم ظالمانه حاکم بر ایران افزود؟ پوشیده نیست که این حادثه مرگبار که در آن چند غنچه ناشکفته اینگونه جانشان به تاراج رفت، هرگز یک امر عادی نیست که مسئولان حکومتی و یا "هر گاو گند چاله دهانی" بخواهد از سر بی دردی با گفتن اینکه وقوع این حریق یک اتفاق نابهنگام بوده است، از کنارش بگذرند. آنچه بر سر این دخترکان آمد و مادران و پدرانی که اکنون سیه پوش و داغدار نظاره گر پیکر

در صفحه ۲

فولادی که در کوره مبارزه آبدیده شد



اعتصاب بزرگ کارگران گروه ملی فولاد اهواز، صرفنظر از نتایج قطعی آن، تا همین جا دستاوردهای مهمی برای کارگران فولاد و کل کارگران ایران داشته است. این اعتصاب قبل از هر چیز قدرت سازماندهی کارگران فولاد را که در کوره مبارزات خود آبدیده شده اند به نمایش گذاشت. سازماندهی یک اعتصاب ۳۷ روزه و برگزاری مستمر تجمعات و اعتراضات خیابانی توأم با شعارها و سخنرانی های پرشور و آگاهگرانه، کار بسیار بزرگ و در خور ستایشی است که کارگران فولاد اهواز آن را انجام دادند. ۳۷ روز اعتصاب و راهپیمایی با حفظ اتحاد و یکپارچگی کارگران حتا در کشورهایی که در آن

در صفحه ۳

تحولات سوریه در پی اعلام خروج نظامیان آمریکا

گسترش فقر و بن بست نظام سرمایه داری در آئینه ای آمارهای دولتی

یکی از وحشیانه ترین نظام های سرمایه داری جهان را می توان در ایران دید، نظامی وحشیانه که قربانی بزرگ آن کارگران و زحمتکشان جامعه هستند، نظامی که سرمایه داران بخش بسیار کوچک جامعه که هر کدامشان نیز با هزار رشته به حکومت وصل هستند و از رانتها و سیاست های آن بهره می برند، از ثروت های رویایی برخوردار شده و در برابر ۹۰ درصد جامعه متشکل از عموم کارگران، بازنشستگان، بیکاران، معلمان، پرستاران و بخش بسیار بزرگی از دهقانان زیر خط فقر بسر می برند.

درد آنجاست که سال به سال این وضعیت بدتر و بدتر می شود، آن قدر بد که آمارهای دولتی نیز قادر به پوشاندن این فاجعه نیستند. درد آنجاست که آثار ویرانگر فقر بر چهره ی پدران و مادران و فرزندان ماندگار شده، و انواع گوناگون آسیب های اجتماعی ریشه در فقر، جامعه را در بحرانی عمیق فرو برده است و البته حاکمان را در خوابی عمیق. اما این شکاف طبقاتی و

در هفته ای که گذشت اعلام خروج ظاهراً غیرمنتظره نیروهای نظامی آمریکا از سوریه، در صدر اخبار و گزارش های بین المللی قرار داشت. رئیس جمهوری آمریکا اعلام نمود: ما داعش را در سوریه شکست داده ایم و این تنها دلیل حضور ما در آنجا بوده است. در پی آن، گفته شد که در فاصله ۶۰ تا ۱۰۰ روز ۲۰۰۰ نیروی نظامی آمریکایی مستقر در سوریه به کشور خودشان بازمی گردند. شیوه مخصوص ترامپ که تصمیماتی را بدون مشورت و هماهنگی با مقامات و نهادهای داخلی و متحدان خارجی آمریکا اتخاذ می کند، موجی از مخالفت های داخلی و خارجی را به دنبال داشت. تعدادی از سناتورها و اعضای مجلس نمایندگان، مخالفت علنی خود را با این تصمیم ابراز داشتند. نگرانی آن ها از آن رو است که این اقدام ترامپ موقعیت امپریالیسم آمریکا را در خاورمیانه تضعیف نماید، نفوذ روسیه و جمهوری اسلامی را در منطقه خاورمیانه افزایش دهد و باعث

در صفحه ۵

قطعه نامه سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی و پیامدهای آن

در صفحه ۶

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۴

خون ببار ای آسمان، زین ظلم ویرانگر که رفت بر کودکان کشورم

جز غاله شده نونهالان خود هستند، به دلایلی چند یک جنایت دولتی یا به بیانی دیگر یک قتل عمد است. قتل عمدی که کیفرخواستش یکسره متوجه مسئولان طراز اول جمهوری اسلامی و سیستم آموزشی حاکم بر این نظام ارتجاعی است. نظامی که بر بستر خصوصی سازی مدارس، دزدی، اختلاس و هزینه کردن ثروت های کلان کشور در سوریه، عراق، یمن و لبنان چنین سرنوشت غم انگیزی را برای کودکان این مرز و بوم رقم زده است. این حادثه را باید به عنوان یک جنایت آشکار در کارنامه رژیم به غایت ارتجاعی، مستبد و سرتا پا غرق در دزدی و فساد نوشت که به رغم برخورداری از ثروت بی پایان حاصل از نفت و گاز، هنوز هم کودکان ما در مدارس فاقد امکانات گرمایشی ایمن، اینچنین پرپر می شوند.

حکومتی که مسئولان دزد و تبهکار آن با خصوصی سازی مدارس، راه سودجویی را برای عوامل وابسته به خود باز کردند تا با برخورداری از رانت های حکومتی به ایجاد مدارس خصوصی اقدام کنند و آنگاه این چنین بی رحمانه کودکان پیش دبستانی را به کام شعله های حریق بفرستند. نام "اسوه خسته" بر سر در این واحد پیش دبستانی، ترجمان روشنی از وابستگی و رانت خواری موسسان ایجاد اینگونه مدارس خصوصی در ایران است. مدارس که بنیان گذاران آن چند برابر هزینه های کلاس و مدرسه را از جیب اولیای دانش آموزان بیرون می کشند، با این همه فاقد هرگونه امکانات گرمایشی ایمن برای دانش آموزان هستند. آنهم واحد های پیش دبستانی که به هنگام وقوع حوادثی این چنین مرگبار، کودکان وحشت زده را حتا برای برداشتن یک قدم به پیش و پس نیست، تا چه رسد به اینکه بخواهند برای نجات خود و دیگران تقلا کنند. کودکانی که در مواجهه با شعله های مهیب آتش از هرگونه واکنشی بدور می مانند و ای بسا با چشمی از حدقه درآمده و زبانی در کام فرو رفته بی آنکه بتوانند فریادی برکشند که: مادر کجایی؟ یا "پدر بادم برس"، در زیر میز پناه بسته اند و آنگاه در سکوت و بغضی غمگانه در گلو، تسلیم شعله های آتش شده اند. تصویر مرگی این چنین فجیع و نابکار برای صبا، مونا، مریم و یکتا چقدر رنج آور است. صد فغان و فریاد از این ظلم ویرانگری که بر کودکان ما رفته است.

وقتی مدارس خصوصی که تماما با پول و هزینه های اولیای دانش آموزان اداره می شوند، با چنین فجایع مرگباری مواجه اند، دیگر از مدارس دولتی چه انتظاری می توان داشت. مدارس که به گفته محمد بطحایی، وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ۴۲ درصدشان فاقد سیستم گرمایشی ایمنی اند. مدارس که زیر خروارها اختلاس و دزدی مسئولان حکومتی مدفون شده اند و هراز گاهی با یک آتش سوزی و یا آوار شدن دیوار و سقف مدرسه ای فاجعه می آفرینند. مدرسه که نه!

کپرها و ساختمان های فرسوده ای که فاقد هرگونه امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و ایمنی هستند. مدارس که عموماً در دل شهرها و آبادی های دور افتاده پراکنده اند، همراه با معلمان دل سوخته ای که تراژدی "بابا نان ندارد" را به دانش آموزان سرمشق می دهند. هنوز خاطره دخترکان "شین آبادی"، آتش به خرمن جان هر انسانی می زند. در شرایطی که تالامات و شوربختی دختران "شین آباد" همچنان بر پوست و گوشت جامعه تیغ می کشد، اکنون آتش بر جان کودکان زاهدان افتاد. در "شین آباد"، بخاری نفتی کاربراتوروی فاجعه آفرید و در "اسوه خسته" زاهدان، چراغ نفتی مرگ آفرین شد. با گذشت ۶ سال از آتش سوزی دبستان روستای "شین آباد" در شهرستان پیرانشهر، هنوز نگاه از تماشای چهره سوخته دختران "شین آبادی" باز می ایستد. دبستانی که در آذرماه ۱۳۹۱ به کام آتش رفت و بیش از ۲۹ دختر دانش آموز در آن سانحه دچار سوختگی شدند. دو نفر جان باختند و ۱۲ نفر دچار عوارض جسمی و روحی ماندگار شدند؛ عوارضی مثل قطع انگشتان دست و چهره های از فرم افتاده که با گذشت ۶ سال هنوز فریاد می زنند: "ما فقط می خواهیم درمان شویم... از مسئولین می خواهیم ما را ببینند، ما دیده نمی شویم".

دریغ و درد از جمهوری اسلامی و مسئولان حکومتی دزد و فاسدش که نه گوشی برای شنیدن ناله های آنان دارند و نه چشمی برای دیدن آن چهره های مغموم. دولت جمهوری اسلامی که هرساله میلیاردها دلار حاصل کار و تلاش مردم ایران را در سوریه، یمن، لبنان، عراق و حتا در کشورهای دوردست آفریقایی برای مقاصد پان اسلامیستی و توسعه طلبانه خود هزینه می کند، نوبت به حق و حقوق کارگران و توده های مردم ایران که می رسد، یا پول ندارند و یا فقط لاف می زنند و گزافه گویانه وعده های توخالی می دهند. حاصل ۴۰ سال پیشبرد این سیاست مخرب و ویرانگر جمهوری اسلامی برای مردم ایران اما، وجود ۴۲ درصد مدارس فاقد امکانات گرمایشی ایمنی است که حوادثی همچون "شین آباد" و "اسوه خسته" را رقم زده اند. نتیجه ۴ دهه دزدی، چپاول و به تاراج بردن سرمایه های مملکت، اکنون نامنی مدارس است که همچون بختکی مرگ آور بر جان کودکانمان افتاده است. نتیجه ۴۰ سال جاه طلبی های مسئولان جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیتی مستبدانه که در آن دین و دولت در هم ادغام شده اند، همین فقر و فلاکت روز افزونی است که بر زندگی کارگران و توده های زحمتکش ایران چنگ انداخته است. فقر و فلاکتی که صد البته با شدتی چند برابر بیشتر بر زندگی توده های مناطق مرزی ایران آوار شده است.

استان های مرزی و حاشیه ای ایران از جمله مناطقی هستند که جمهوری اسلامی همواره کمترین بودجه رفاهی و عمرانی را به این استان ها اختصاص داده است. نمونه اش وضعیت

اسفباری است که اکنون بر زندگی مردم سیستان و بلوچستان حاکم است. شعار "آتش به جان بچه ها، بودجه شده صرف شما" ترجمان عینی وضعیت موجود است. شعاری که معلمان اصفهانی روز پنجشنبه ۲۹ آذر در راهپیمایی و تجمعات اعتراضی خود، در اعتراض به پرپر شدن کودکان زاهدانی سر دادند. بیان این شعار نمایش همان دزدی ها و به تاراج رفتن انبوه ثروت های کلان و بودجه هر ساله کشور است که به کام نهادهای نظامی، پلیسی، دینی، حوزه های علمیه و دیگر نهادهای مروج خرافات دینی می رود، نتیجه اش اما، همان آتشی شد که بر جان کودکان زاهدانی شعله کشید.

درد اما، فقط در سوختن و پرپر شدن کودکان این مرز و بوم نیست. درد فقط در سرکوب، دزدی، اختلاس و فقر و فلاکتی که توده های مردم ایران در آن گرفتارند، خلاصه نشده است. درد جانگناه در استمرار حکومتی است که تمام موجودیت اش در فساد و گندیدگی تبلور یافته است. نمونه اش همین مجلس ارتجاع اسلامی است که حی و حاضر پیش رویمان است. در شرایطی که طی روزهای گذشته خبر آتش سوزی واحد پیش دبستانی دخترانه "اسوه خسته" زاهدان و انبوه پرپر شدن ۴ کودک پیش دبستانی، قلب هر انسانی را می فشرد، محمد باسط دراز می نماینده سراوان (شهر دیگری از استان سیستان و بلوچستان) فارغ از همه دردها، ناله ها و سوز و گداز های پیرامونی مربوط به این فاجعه دردناک، تمام هم و غمش این بود که ماجرای حضور خود در گمرک تهران و موضوع "اهانت" کارمند گمرک به خود را در مجلس ارتجاع پیگیری کند. فاجعه بارتز آنکه هیات رئیسه تبهکار مجلس ارتجاع نیز، بی آنکه خود را موظف به تشکیل جلسه ای برای بررسی موضوع آتش سوزی و مرگ تاسف بار کودکان زاهدانی بدانند، با تشکیل جلسه ای، رسیدگی به درگیری لفظی میان کارمند گمرک تهران و نماینده سراوان را در دستور کار مجلس گذاشت. آنهم جلسه ای غیر علنی بدور از خبرنگاران برای بررسی محتوای کلیبی که در آن، بعد از اینکه کارمند اداری گمرک به محمد باسط می گوید: "من کارمند تو نیستم که اینگونه به من دستور می دهی"، محمد باسط او را به باد توهین و ناسزا می گیرد.

پخش گسترده این کلیپ در شبکه های مجازی آنچنان فضاحتی را برای نماینده سراوان به بار آورد که او در جلسه غیر علنی مجلس عربده کشان به همکاران خود نهیب می زد، اگر امروز با جدیت به این موضوع برخورد نکنید، فردا نوبت شما خواهد رسید. هیات رئیسه "بی شعور" و دیگر نمایندگان مجلس ارتجاع هم که مرگ کودکان زاهدانی هیچ اهمیتی برایشان نداشت، همه هم و غم شان در این بود، تا کشف کنند کلیپ درگیری لفظی میان نماینده سراوان و کارمند گمرک را چه کس یا کسانی در شبکه های اجتماعی گذاشته اند.

به راستی که فضاحت جمهوری اسلامی و نهادهای فاسد حکومتی اش را حد و اندازه ای نیست. خون ببار ای آسمان، زین ظلم ویرانگر که رفت بر کودکان کشورم. لاله های سوخته، آن غنچه های پرپر. خون ببار ای آسمان، پروا مکن بر ظلم و کین، تا که خورشید از افق، سر برگشد بر آسمان کشورم.

فولادی که در کوره مبارزه آبدیده شد



مقابله با کارگران، در مقابل استانداری و دادگستری و برخی خیابان‌های اصلی شهر مستقر شدند. ولی علی‌رغم این لشکرکشی‌ها و دستگیری‌ها و تهدیدها، کارگران فولاد با شعار "کارگر زندانی آزاد باید گردد" و "کارگر زندانی حمایت می‌کنیم" وارد خیابان شدند. در این روز نیز تعداد دیگری از کارگران بازداشت و روانه زندان شدند. با یورش مجدد نیروهای سرکوب در نیمه شب ۲۷ آذر، شمار بازداشت شدگان به ۴۳ نفر رسید. کارگران فولاد با خواست فوری آزادی کارگران زندانی با دادستانی و استاندار و برخی مقامات دیگر دولتی وارد گفتگو شدند. وعده داده شد با پایان اعتصاب، طی یکی دو روز مواد اولیه تامین و همه کارگران آزاد خواهند شد. اما این وعده عملی نشد و حتی به‌منظور تحت فشار قرار دادن کارگران، دادگستری اعلام کرد فیش‌های حقوقی کارگران برای سپردن وثیقه و کفالت اعتبار ندارد. کارگران آگاه و پیشرو فولاد، مسائل را به دقت دنبال می‌کنند و ضمن تاکید بر خواست آزادی کارگران زندانی، پیوسته در حال آگاهگری و شور و مشورت با سایر کارگران هستند. کارگران فولاد اگرچه اعتمادی به وعده‌های داده شده نداشتند، ولی از روی حسن‌نیت به اعتصاب پایان دادند. اما پایان موقت اعتصاب پایان ماجرا نیست. خواست‌های کارگران فولاد، خواست‌هایی حیاتی و جزو بدیهی‌ترین خواست‌های کارگری است. اگر این خواست‌ها به هر دلیل برآورده نشوند، کارگران فولاد راه دیگری جز اعتصاب و اعتراض ندارند. بنابراین بازداشت و زندان حتی ۴۰ کارگر هم مشکلی را حل نخواهد کرد. اولاً بعد از این‌گونه بازداشت‌ها بلافاصله، خانواده‌هایی که نان آورشان روبرو و زندانی شده‌اند، وارد خیابان می‌شوند و جمعیتی چند برابر کارگران بازداشتی به‌طور دائم در برابر این یا آن نهاد دولتی دست به تجمع اعتراضی می‌زنند. هر چقدر تعداد بازداشتی‌ها بیشتر باشد، شمار اعتراض‌کنندگان نیز بیشتر خواهد بود.

ثانیاً گیریم که ۴۰ کارگر از ۳ هزار کارگر فولاد اهواز را بازداشت و زندانی کنید، با آن ۲۹۶۰ کارگر دیگر چه می‌کنید؟ روشن است که سرکوب جواب نمی‌دهد و کارایی خود را از دست داده است. کارگران مکرر شعار داده‌اند "ته تهدید نه زندان دیگر اثر ندارد" لذا دستگاه سرکوب حکومتی ناگزیر خواهد شد بعد از مدتی کارگران زندانی را آزاد کند. تاکنون شماری از کارگران فولاد اهواز آزاد شده‌اند و با پیگیری کارگران مبارز فولاد بقیه نیز باید آزاد شوند. خصوصاً آن‌که حمایت‌های گسترده از کارگران فولاد همچنان ادامه دارد. علاوه بر حمایت‌های بین‌المللی، در سطح داخلی نیز بسیاری از کارگران و تشکل‌ها ضمن حمایت از کارگران فولاد اهواز، بازداشت کارگران را محکوم نموده و خواستار آزادی فوری آن‌ها شده‌اند. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، اتحادیه تشکل‌های کامیونداران و رانندگان سراسر ایران، گروه‌ها و تشکل‌های مختلف معلمان، بازنشستگان و دانشجویان، رانندگان و نفت‌گران خوزستان و برخی کارگران دیگر خواهان آزادی کارگران فولاد شده‌اند. کارگران آریا فولاد بوئین‌زهر در اعتراض به بازداشت کارگران

عمومی علیه نظم موجود را برجسته می‌کرد. عین این کار، در هفت‌تپه نیز اتفاق افتاده بود. در فولاد، کارگران شعار می‌دادند "نه حاکم نه دولت نیستند به فکر ملت" عین این شعار در میان معلمان و بازنشستگان تکرار می‌شد. فولاد می‌گفت "همشهری به‌هوش باش ما کارگریم نه اوباش"، و معلمان تکرار کردند "همشهری به‌هوش باش معلمیم نه اوباش". این شعارهای واحد و شعارهای دیگری نظیر آن توانست نوعی اتحاد و همبستگی میان کارگران و سایر زحمتکشان را رقم زند. وقتی که در تجمعات اعتراضی و سرتاسری بازنشستگان در تهران، یزد، اصفهان، رشت، مشهد، تبریز و کرمانشاه شعار "کارگران فولاد آزاد باید گردند" سر داده شد، وقتی که معلمان و دانشجویان خواستار آزادی کارگران فولاد شدند، این در واقعیت امر نشان می‌داد که بانگ رسای اعتصاب و اعتراض و خواست کارگران فولاد اهواز در تمام پهنای کشور طنین‌انداز شده و حمایت سایر اقشار را نیز برانگیخته است.

رژیم سرکوبگر و درنده‌خوی جمهوری اسلامی که وحشت از گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده‌ای، سرتاپای‌اش را فرا گرفته است، بر این خیال است که با تشدید سرکوب و بازداشت و زندان می‌تواند جلو اعتصابات کارگری و اعتراضات رو به گسترش توده‌ای را بگیرد. هر جا اعتراض و اعتصاب هست، هر جا تجمع و تظاهرات و فعالیت‌های تشکلی هست، همان‌جا بازداشت و زندان و اعمال قهر و سرکوب هم هست. اما ادامه مبارزه و اعتراض در تمام سطوح، از کارگران گرفته تا دانشجویان و معلمان و بازنشستگان و دیگر زحمتکشان، نشان داده است که با سرکوب و بند و زنجیر و زندان نمی‌توان روند رو به رشد این مبارزات را متوقف کرد. یورش شبانه به کارگران فولاد اهواز و بازداشت گسترده آن‌ها در یک‌شنبه شب، ۲۵ آذر یگانه پاسخ رژیمی بود که وظیفه همیشگی آن حراست از منافع سرمایه‌داران بوده است. دهه‌ها کارگر فولاد در حالی‌که سی و هفتمین روز اعتصاب خود را پشت سر گذاشته بودند، بازداشت و به زندان مرکزی اهواز منتقل شدند. ۲۶ آذر انبوهی از نیروهای سرکوب، به‌منظور

دموکراسی بورژوازی وجود دارد و منعی برای حضور و فعالیت اتحادیه‌های کارگری نیست و کارگران از پشتوانه مالی صندوق اعتصاب برخوردار هستند کم سابقه است. اعتصاب چند هفته‌ای و یکپارچه، تظاهرات پرشکوه خیابانی آن‌هم در فقدان تشکل حزبی کارگران و تشکل‌های اتحادیه‌ای، با وجود یک رژیم دیکتاتوری عربی و استبداد مذهبی، حقیقتاً کار سترگی است که در جنبش کارگری ایران به نام کارگران گروه ملی اهواز ثبت شد.

استمرار اعتصاب و طولانی بودن آن، فقط یک جنبه افتخارآمیز بودن اعتصاب و اعتراض کم‌نظیر کارگران گروه ملی اهواز است. جنبه بسیار مهم دیگر آن، اتحاد و یکپارچگی بی‌مانندی است که در این اعتصاب به نمایش گذاشته شد. عوامل ریز و درشت مدیریت و کارگزاران رژیم، کوشش‌های زیادی به‌عمل آوردند که میان کارگران شکاف و دو دستیگی ایجاد کنند و اعتصاب را به شکست بکشانند. اما کارگران پیشرو فولاد اهواز با حفظ هوشیاری و شور و مشورت‌های مکرر و پی‌درپی با توده کارگران و آگاهگری در مورد تاکتیک‌ها و تلاش‌های عوامل دولت و کارفرما، تمام این تلاش‌ها و تاکتیک‌ها را به کلی با شکست روبرو ساختند و از لحظه نخست و آغاز اعتصاب تا پایان آن، اتحاد و همبستگی و یکپارچگی خود را حفظ کردند.

یکی دیگر از جنبه‌های مثبت و موفقیت‌آمیز این اعتصاب، بردن شعارها و خواست‌های کارگری به میان سایر اقشار زحمتکش بود. آگاهگری در مورد این واقعیت که همه کارگران توسط طبقه واحدی استثمار می‌شوند، درد مشترکی دارند و همراه با سایر زحمتکشان و تهیدستان توسط طبقه و رژیم سیاسی واحدی مورد ظلم و ستم واقع شده‌اند. وقتی که فولاد اهواز شعار می‌داد "نه حاکم نه دولت، نیستند به فکر ملت"، "گرانی، تورم، بلای جان مردم" و دعوت به اتحاد و اتفاق برای چاره‌جویی نهایی در شعارهایی نظیر "کارگر، معلم، دانشجو اتحاد اتحاد"، بازتاب می‌یافت که در میان معلمان و دانشجویان نیز می‌پیچید و پژواک می‌یافت، این در واقع جایگاه مهم و بی‌جایگزین طبقه کارگر در یک مبارزه

فولادی که در کوره مبارزه آبدیده شد



فولاد و برای آزادی آن‌ها در مقابل فرمانداری این شهر دست به تجمع زدند. حمایت از کارگران فولادهمچنان ادامه دارد. تشدید و گسترش سرکوب نه تنها مانع اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده‌ای نشده است و نمی‌شود و نمی‌تواند در برابر رشد و گسترش این اعتصابات و اعتراضات سد و مانعی ایجاد کند، بلکه گسترش یک مقاومت و مقابله عمومی با این سرکوب‌ها را نیز در پی داشته است. هنوز اعتصاب در فولاد اهواز پایان نگرفته که بازنشستگان وارد خیابان می‌شوند. روز دیگر معلمان دست به اعتصاب سراسری می‌زنند. زمان زیادی از این اعتصاب سراسری نگذشته است که کارگران راه‌آهن دست به اعتصاب می‌زنند. آن‌گاه صدای اعتراض دانشجویان، حصارهای دانشگاه را می‌شکند و در بنبوچه این اعتراضات، کامیونداران و رانندگان کامیون وارد اعتصاب سراسری می‌شوند! فیتیه‌ای که آتش اعتصاب و اعتراض بر آن شعله‌ور است، اعتراض و اعتصاب را زنجیروار از یک بخش به بخش دیگر تسری می‌دهد. در مکتب همین اعتصابات است که کارگران بیش از پیش تجربه می‌اندوزند، به نقاط ضعف و قوت خود آگاهی بیشتری پیدا می‌کنند، دشمنان رنگارنگ و گاه دوست‌نما و در راس همه طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولت این طبقه را بهتر می‌شناسند، یاد می‌گیرند که چگونه باید به مبارزه ادامه دهند. تشکله‌ها و کمیته‌های مخفی خود را بوجود آورند و تحکیم بخشند و خود را برای نبردهای بزرگتر آماده و تجهیز کنند. کارگران تا همین جا آموخته‌اند که در جریان اعتصاب و رودررویی با کارفرما و مدیریت و حامیان دولتی آن، باید با اتحاد و یکپارچگی وارد عمل شوند، خود ابتکار عمل را بدست گیرند و اجازه ندهند مزدوران حکومتی، عوامل مدیریت و خودفروختگان در صفوف کارگران شکاف و دو دستی ایجاد کنند.

آزادی بی‌قید و شرط تمام کارگران فولاد، رانندگان کامیون، علی‌نجاتی، عسل محمدی، آزادی معلمان و دانشجویان زندانی، در یک کلمه آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید با پیگیری بیشتری دنبال شود. آزادی فوری و بی‌قید و شرط کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، منع پیگرد قضایی و امنیتی، منع پرونده سازی علیه کارگران، بازگشت به‌کار تمام کارگران بازداشتی و اخراجی باید در راس خواست‌های کارگران همه بخش‌ها باشد.

رژیم جنایتکار و آدمکش جمهوری اسلامی سعی می‌کند با دستگیری و شکنجه وحشیانه نمایندگان کارگران و تحصیل محرومیت‌ها و فشارهای گوناگون بر آن‌ها و خانواده‌های‌شان، کارگران را مرعوب سازد و آن‌ها را از ادامه مبارزه منصرف سازد. این سیاست عمیقاً ضد کارگری در حال حاضر در مورد کارگر آگاه و شجاع هفت‌تپه اسماعیل بخشی به اجرا درآمده است. اسماعیل بخشی پس از شکنجه‌های وحشیانه، در حال حاضر در شرایطی بدتر از حصر خانگی است. اسماعیل بخشی و خانواده‌اش شدیداً تحت فشار هستند و از هرگونه ارتباط و اطلاع‌رسانی

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

"کارگران بازداشت‌شده گروه ملی صنعتی فولاد، باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند" عنوان اطلاعاتی‌ای است که سازمان در ۲۶ آذر ماه انتشار داد. در این اطلاعیه آمده است:

درحالی‌که اعتصاب و تظاهرات قهرمانانه کارگران مبارز و رزمنده گروه ملی صنعتی فولاد، پس از گذشت ۳۸ روز با قدرت ادامه دارد، رژیم ارتجاعی پاسدار نظم استبدادی سرمایه‌داری، اقدامات سرکوبگرانه خود را علیه کارگران تشدید کرده است. مزدوران دستگاه پلیسی-امنیتی رژیم جمهوری اسلامی از یکشنبه‌شب، ۲۵ آذرماه با یورش به منازل کارگران، بازداشت کارگران گروه ملی صنعتی فولاد را آغاز کردند و تا ظهر دوشنبه، متجاوز از ۳۰ تن از کارگران بازداشت‌شده‌اند.

جمهوری اسلامی که ورشکستگی خود را در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در انتظار عموم توده‌های کارگر و زحمتکشان به نمایش گذاشته، در بن‌بست به سر می‌برد و نشان داده است که نمی‌تواند به مطالبات کارگران و زحمتکشان ایران پاسخ دهد، بر این پندار است که با سرکوب، بازداشت و زندان، می‌تواند کارگرانی را که برای تحقق خواست‌های خود به پا خاسته‌اند، مرعوب کند و از مبارزه بازدارد. اما کارگران گروه ملی صنعتی فولاد، که پیش‌ازاین اعلام کرده بودند از تهدید، زندان و اعدام هراسی ندارند، به‌رغم وحشی‌گری رژیم و بازداشت کارگران، همچنان پیگیرانه به مبارزه ادامه می‌دهند و هم‌اکنون در تظاهرات خود فریاد می‌زنند "کارگر زندانی حمایت می‌کنیم".

سازمان فدائیان(اقلیت) که همواره از مبارزات و مطالبات کارگران گروه ملی صنعتی فولاد حمایت کرده است، یورش مزدوران دستگاه امنیتی رژیم به منازل کارگران و بازداشت کارگران را قاطعانه محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری کارگران بازداشت‌شده گروه ملی صنعتی فولاد و همچنین آزادی علی‌نجاتی عضو هیئت‌مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، تمام کارگران، معلمان، دانشجویان و همه مبارزانی است که در زندان‌های رژیم به بند کشیده شده‌اند.

منع شده‌اند. رژیم مصمم است با این سیاست‌های ضد انسانی و ایجاد جو رعب و وحشت، این کارگر مبارز را ایزوله کند. کارگران هفت‌تپه می‌توانند و باید این جو رعب و وحشت را بشکنند و این سیاست را خنثا کنند. کارگران هفت‌تپه باید متحد و یکپارچه خواستار بازگشت به کار اسماعیل بخشی و رفع فوری تمام محدودیت‌ها و موانعی شوند که دستگاه اطلاعاتی و سرکوب رژیم علیه وی و خانواده‌اش به مرحله اجرا گذاشته است. اسماعیل بخشی در مرحله اول کارگر هفت‌تپه است و این وظیفه کارگران هفت‌تپه است که به یاری وی برخیزند و او را تنها نگذارند. اسماعیل بخشی اما در عین‌حال متعلق به تمام کارگران و متعلق به جنبش طبقه کارگر است. لذا تمام کارگران و تشکله‌های کارگری و جنبش طبقه کارگر باید به حمایت از وی برخیزند. کارگران فولاد نیز باید اتحاد خود را با کارگران هفت‌تپه مستحکم‌تر سازند و به حمایت از علی‌نجاتی و اسماعیل بخشی برخیزند. تعداد زیادی از کارگران بازداشت شده فولاد اهواز (۲۹ کارگر)، به‌رغم وعده‌ی مقامات دولتی به آزادی، همچنان در زندان‌اند. کارگران فولاد در آخرین اطلاعیه خود که روز شنبه یکم دی‌ماه انتشار یافت، خواهان آزادی فوری کارگران زندانی شده‌اند. کارگران در اطلاعیه خود نوشته‌اند "بدون هر گونه ممانعت و مسامحه هشدار و انذار می‌دهیم که در کوتاه‌ترین زمان، تاکید می‌کنیم در کوتاه‌ترین زمان ممکن می‌بایست همه همکاران دربند و اسیرمان را بی‌هیچ قید و شرطی آزاد نموده و تمامی اتهامات واهی و بی‌اساس نسبت داده شده به ایشان از پرونده‌ها رفع و برداشته شود".

کارگران فولاد اهواز در انتهای اطلاعیه خود چنین هشدار داده‌اند "برای دفاع از حیثیت خود و همکاران گرفتار در اسارت‌مان قادریم دست به هر کاری بزنیم. اگر بنابر سوختن است، این‌بار همه خواهند سوخت!"

این حرف صریح کارگران فولاداهواز است که با اتحاد و یکپارچگی به میدان آمدند، ۳۷ روز اعتصاب و تظاهرات خیابانی را سازمان دادند. در کوره مبارزه آبدیده شدند و در هشدار خود به سرمایه‌داران و دولت آن‌ها، عزم خود را به ادامه مبارزه متحدانه بیان می‌دارند. زنده باد اتحاد و مبارزه کارگران فولاد!

تحولات سوریه در پی اعلام خروج نظامیان آمریکا



آنجائی که تصمیم‌گیری‌های ترامپ روال پیشین تصمیم‌گیری‌های روسای جمهوری آمریکا را بر هم زده است، تحلیل رسانه‌های بورژوازی در مورد این اقدام ظاهراً غافلگیرانه ترامپ، عموماً بر حدس و گمان مبتنی است و در ایران هم حدس و گمان‌های واهی رسانه‌ها تا آنجا پیش رفته که گویا "عقب‌نشینی آمریکا از سوریه بخشی از طرح جان بولتون، مشاور امنیت ملی ترامپ و مایک پمپئو برای تمرکز نظامی و امنیتی علیه ایران است."

در حقیقت اما بودنی بود آمریکا در سوریه تأثیری بر تحولات سیاسی این کشور و منافع آمریکا نداشت. نقش امپریالیسم آمریکا از همان دوران اوباما در تحولات سوریه نقشی حاشیه‌ای بود. با مداخله نظامی مستقیم امپریالیسم روس و گسترده‌تر شدن دامنه مداخلات جمهوری اسلامی و ترکیه، این نقش آمریکا محدودتر شد، تا جایی که ابتکار عمل را محل سیاسی نیز با اجلاس سوچی خارج از سازمان ملل و اعمال نفوذ قدرت‌های بزرگ رقیب، در دست روسیه قرار گرفت. از مدت‌ها پیش، در پی مداخله نظامی مستقیم روسیه و عقب‌نشینی‌های مخالفان اسد، روشن بود که دیگر مرحله نظامی بحران سوریه به پایان رسیده است و حالا با تمرکز مسئله در دست دولت‌های روسیه، ترکیه و جمهوری اسلامی، از مرحله نظامی به مرحله زد و بندها و توافقات سیاسی رسیده است. درحالی‌که آمریکا در این مرحله نقشی نداشت، ترامپ وارد بندوبست با دولت ترکیه شد و تلاش نمود با دادن امتیاز حمله نظامی به مناطق دیگری از خاک سوریه به ترکیه و قربانی کردن کردهای متحد خود که نقش اصلی را در سرکوب داعش ایفا کردند، موضع این کشور را در سوریه تقویت کند و منافع آمریکا و قدرت‌های غربی را از کانال تقویت ترکیه پیش ببرد. گرچه دولت ترکیه در سال‌های اخیر با قدرت‌های اروپائی و آمریکا اختلافاتی داشته، اما به‌رحال یک عضو ناتو است و بیشترین مناسبات اقتصادی را با این بلوک دارد. بنابراین از مدتی پیش، مذاکرات و بده و بستان ترامپ و اردوغان آغاز شد. آزادی کشیش آمریکائی یک توافق موردی نبود. پی آمد آن، یکرشته توافقات دیگر بود. خواست ترکیه از آمریکا این بود که حل‌وفصل مسئله سوریه را بر عهده این کشور قرار دهد. غیرممکن است که ماجرای خروج آمریکا از سوریه آن‌گونه که مقامات ترکیه می‌گویند، به سادگی از آنجائی آغاز شده باشد که ترامپ و اردوغان با یکدیگر تلفنی صحبت کرده باشند و دولت آمریکا به خروج این کشور و چراغ سبز برای حمله نظامی به شرق فرات رضایت داده باشد.

کردهای سوریه در روند توافقات سیاسی این کشور نقشی داشته باشند. جمهوری اسلامی ایران هم در اجلاس اخیر روحانی و اردوغان، موضع ترکیه را بر سر این مسئله تقویت کرد و بر سرکوب کردها مهر تائید زد. طرفین در بیانیه‌ای مشترک اعلام کردند "حداکثر استفاده از مکانیسم همکاری‌های موجود علیه فعالیت‌های غیرقانونی و تروریستی عناصر پ‌ک‌ک و پژاک در طول مرزهای مشترک" را در برنامه‌های خود قرار خواهند داد.

در این میان، تنها دو دولت ذی‌نفع در بحران سوریه، از اقدام ترامپ استقبال و رسماً آن را تائید کرده‌اند. روسیه که عقب‌نشینی آمریکا از سوریه را موجب تقویت موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود می‌داند، اعلام کرد که این تصمیم راه را برای دستیابی به یکراه حل سیاسی در سوریه باز می‌کند. دولت ترکیه نیز که اکنون دست‌بازتری در مداخلات خود در سوریه یافته و از حمایت آمریکا نیز برخوردار است، از این اقدام ترامپ خرسند است. جمهوری اسلامی که در ظاهر می‌بایست از این اقدام آمریکا خرسند باشد، خشنود به نظر نمی‌رسد، چراکه تقویت موضع ترکیه در سوریه به معنای تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی بر سر راهل منازعه سوریه است. در عین حال، جمهوری اسلامی هنوز مانده است که آیا این اقدام ترامپ رابطه‌ای با اقدامات دیگر وی برای تضعیف جمهوری اسلامی خواهد داشت یا نه؟ از همین روست که هیچ موضع صریحی تاکنون بر سر این مسئله اتخاذ نکرده است. سخنگوی وزارت خارجه تنها به گفتن این چند کلمه اکتفا کرد که آمریکا از اول هم نمی‌بایست در سوریه حضور یابد. اما دلیل خروج آمریکا از سوریه چیست؟ از

بی‌اعتمادی متحدان آمریکا به این کشور گردد. البته آن‌ها خطر احیاء داعش را نیز چاشنی مخالفت خود کردند. این مخالفت در درون کابینه ترامپ نیز انعکاس یافت و منجر به استعفای وزیر دفاع این کشور گردید. اقدام ترامپ همچنین با مخالفت دولت‌های انگلیس، فرانسه و آلمان روبه‌رو گردید که خروج نیروهای نظامی آمریکا را موجب تضعیف موقعیت خود در سوریه و خاورمیانه می‌دانند، اما آن‌ها نیز در ظاهر بر نیاز به ادامه مبارزه با داعش تأکید کردند و گفتند تهدیدات داعش از میان نرفته و اقدام ترامپ، مبارزه علیه داعش را به خطر می‌اندازد.

در این میان، اعلام خروج نیروی نظامی آمریکا از سوریه وخیم‌ترین نتایج را برای کردهای سوریه به بار خواهد آورد. گرچه آن‌ها هم‌اکنون نزدیک به یکسوم خاک سوریه را با منابع نفت و گاز این کشور در اختیار دارند، اما با این تحولات، حامی و تکیه‌گاه عمده نظامی، سیاسی و اقتصادی خود را از دست می‌دهند. کردهای سوریه با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند "خروج آمریکا پیامدهای منفی برای ثبات منطقه‌ای خواهد داشت و باعث بروز خلأ سیاسی و نظامی خواهد شد و نیروهای این ائتلاف را در پنجه جبهه‌های متخاصم قرار می‌دهد." اما نکته ناگفته در این بیانیه، موقعیت وخیم خود آن‌هاست. آن‌ها علاوه بر این‌که از این پس هر لحظه در معرض تهدیدات و اقدامات نظامی دولت ارتجاعی ترکیه قرار می‌گیرند، در زد و بندهای سیاسی نیز که هم‌اکنون میان روسیه، ترکیه و جمهوری اسلامی برای به‌اصطلاح حل سیاسی بحران سوریه در جریان است، جایگاهی ندارند. ترکیه تاکنون مانع از آن شده است که

قطعهنامه سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی و پیامدهای آن

روز ۲۶ آذر ۹۷، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای در محکومیت وضعیت وخیم حقوق بشر در ایران به تصویب رساند. این قطعنامه پیش از این، در ماه نوامبر، در کمیته سوم سازمان ملل (کمیته اجتماعی، بشردوستانه و فرهنگی) به تصویب رسیده بود. سران رژیم در واکنش، این قطعنامه را محکوم کرده و آن را بر مبنای "استانداردهای دوگانه" و "یک بازی سیاسی" خوانده‌اند.

در این قطعنامه که بر مبنای گزارش‌های دبیر کل سازمان ملل متحد و گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد حقوق بشر در ایران تنظیم شده است، به موارد متعددی از نقض حقوق بشر در ایران اشاره شده و از جمهوری اسلامی خواسته شده است، "بازداشت‌های خودسرانه سیستماتیک و گسترده" را متوقف سازد، حق افراد در دسترسی به "دادرسی عادلانه" را رعایت کند، "کسانی که به خاطر ارتقای حقوق بشر و حق اساسی آزادی خود" و "کسانی که در اعتراضات و تظاهرات به دور از خشونت دستگیر شده‌اند" را آزاد سازد، "شرایط نامطلوب زندان‌ها" را بهبود بخشد، اعدام در ملأعام و اعدام افرادی را که در هنگام ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال بودند، متوقف کند، آزادی بیان و عقیده را تضمین کند و به "افشار، ارباب، اذیت و آزار مخالفان سیاسی، مدافعان حقوق بشر، زنان، اقلیت‌ها، رهبران کارگری، فعالان و مدافعان حقوق دانشجویان، محیط زیست، فیلم‌سازان، روزنامه‌نگاران، وبلاگ‌نویسان، فعالان حوزه رسانه و مدیران و ادمین‌های گروه‌ها و صفحات رسانه‌های اجتماعی، رهبران مذهبی، هنرمندان، وکلای دادگستری و خانواده‌های آنان، و همچنین فشار بر خانواده‌های وابسته به اقلیت‌های مذهبی رسمی و غیر رسمی" و "همه اشکال تبعیض و نقض حقوق" زنان و اقلیت‌های مذهبی، قومی و زبانی پایان دهد.

سه‌شنبه ۱۳ آذر ماه، سازمان عفو بین‌الملل با انتشار گزارشی ۲۰۰ صفحه‌ای با عنوان "اسرار به خون آغشته" به ابعاد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ پرداخته و از سازمان ملل خواسته است "تحقیقات مستقل و جامعی" درباره این کشتار و "اعدام‌های فراقضایی" انجام دهد.

در ۲۹ آذر ماه، نیز سازمان گزارشگران بدون مرز در نامه‌ای سرگشاده به کمیسیون عالی حقوق بشر در سازمان ملل یادآور شد که ایران در رده‌بندی جهانی از نظر آزادی

اطلاع‌رسانی در میان ۱۸۰ کشور جهان در رتبه ۱۶۴ قرار دارد و نگرانی خود را نسبت به سلامت و امنیت روزنامه‌نگاران و شهروندخبرنگاران اعلام کرد. به این ترتیب، آذر ماه، (آخرین ماه سال میلادی) به ماه محکومیت جمهوری اسلامی در زمینه نقض حقوق بشر از سوی سازمان‌های گوناگون بین‌المللی بدل گشته است.

گرچه، اقدامات، گزارش‌ها و قطعنامه‌های نهادهای گوناگون حقوق بشری بین‌المللی گامی مثبت در روشن شدن افکار عمومی نسبت به وضعیت وخیم حقوق بشر در ایران ایفا می‌کنند، اما باید اذعان داشت که دچار کمبودهای اساسی هستند و چنان‌که تجربه ۴۰ سال گذشته نشان داده است، تأثیری در بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران نداشته و نخواهند داشت.

در قطعنامه اخیر، به طور نمونه، بارها از "بازداشت‌های خودسرانه" نام برده می‌شود. "بازداشت‌های خودسرانه" معمولاً به بازداشت‌هایی اطلاق می‌شود که خارج از چارچوبهای قانونی و روندهای قضایی و توسط افراد غیر مسئول انجام می‌شوند، در حالی که در ایران تمامی بازداشت‌ها طبق قوانین جمهوری اسلامی و اختیارات نهادهای رنگارنگ قضایی و امنیتی رژیم انجام می‌شوند و توسط نیروهای رسمی سرکوب، بنابراین نه تنها "خودسرانه" نیستند بلکه کاملاً قانونی هستند. استفاده از عبارت "بازداشت خودسرانه" موجب می‌شود قوانین، نهادها و سران و مسئولان رژیم از هر گونه مسئولیتی تبرئه شوند و سرکوب سیستماتیک و گسترده موجود به اشباح و روندهای غیرقانونی فرافکنی شود.

در بندهای اولیه این قطعنامه از اقداماتی "استقبال" می‌شود و لایحه‌هایی "تأیید" می‌شوند که هنوز تصویب نشده‌اند و حتی در صورت تصویب نیز ضمانت اجرایی ندارند. مانند لایحه "حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان" که تصویب آن ۱۰ سال به طول انجامید و حتی پس از تصویب در مجلس و رفع "ایرادات" شورای نگهبان هنوز "ابلاغ نهایی" نشده است. لایحه‌ای که کمبودهای اساسی فراوانی دارد و فعالین حقوق کودکان ندهای بسیاری به آن دارند. هرچند با توجه به اهمیت حقوق کودک از نظر مسئولین جمهوری اسلامی، می‌توان پیش‌بینی کرد که "ابلاغ نهایی" نیز بهبود چشمگیری در بهبود وضعیت کودکان پدید نخواهد آورد. یا لایحه "حمایت از زنان در برابر خشونت" که گویا در حبره‌های حوزه فیضیه یا

کشوهای دستگاه قضایی گم شده و حتی در صورت "تصویب" و "ابلاغ نهایی" باز با توجه به جایگاه زن از نظر قوانین و نهادها و سران زن‌ستیز جمهوری اسلامی با تمام کمی و کاستی‌هایش، قابل پیش‌بینی است که در عمل به چه سرنوشتی دچار خواهد شد. آن‌گاه قطعنامه سازمان ملل از این دو اقدام به عنوان اقداماتی مثبت یاد می‌کند.

لازم به یادآوری است که یکی از دلایل سران جمهوری اسلامی برای طرح چنین لایحه‌ها یا حتی تصویب آن‌ها، به جز فشار افکار عمومی مردم، استفاده نمایشی از آن‌ها برای بزک چهره خود در سطح بین‌المللی است و بعید است که کشورهای عضو سازمان ملل از آن بی‌خبر باشند، با وجود این، این اقدامات را مثبت ارزیابی می‌کنند.

نکته بعدی آن است که از بند ۹ به بعد این قطعنامه، از جمهوری اسلامی، یعنی متهم اصلی، درخواست می‌شود که به نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر در ایران پایان دهد. اگر چه در عرف دیپلماتیک نهادهای متشکل از دولت‌های کشورهای جهان این زبان مرسوم است، اما، در عمل و در واقعیت، حتی "درخواست‌کنندگان" می‌دانند امری محال و "درخواستی" عبث است. به ویژه از یک رژیم دیکتاتوری که حاکمیت‌اش بر سرنیزه استوار است.

سال‌های بسیاری است که قطعنامه‌های متعددی در مجمع عمومی سازمان ملل علیه وضعیت حقوق بشر در ایران و در محکومیت جمهوری اسلامی صادر می‌شود، اما این قطعنامه‌ها بدون ضمانت اجرایی و سازوکار لازم برای فشار بر جمهوری اسلامی یا سایر کشورهای نقض‌کننده حقوق بشر است. حتی بر پایه این فرض محال، که رعایت حقوق بشر برای دولت‌های سرمایه‌داری جهان در کشورهای خود یا کشورهای دیگر، در درجه اول اهمیت قرار دارد. دقیقاً به علت همین نبود ضمانت اجرایی است که دولت‌هایی به این قطعنامه رأی مثبت داده‌اند که همپای جمهوری اسلامی از متهمان اصلی نقض حقوق بشر در کشورهای خود هستند، مانند عربستان سعودی. یا دولت‌هایی که علاوه بر نقض حقوق بشر در کشورهای خود از حامیان اصلی دولت‌هایی هستند که به گسترده‌ترین شکل ممکن نقض‌کننده حقوق بشرند، مانند آمریکا که حامی بی‌چون و چرای تمامی جنایات دولت اسرائیل علیه فلسطینی‌هاست.

پس، تصویب این قطعنامه و قطعنامه‌های مشابه یا گزارش‌های نهادهای بین‌المللی را باید در واقعیت دیگری جست. از جمله این که سرکوب در ایران چنان گسترده، سیستماتیک و مهارگسیخته است که جای هیچ انکار و سکوتی برای نهادهای

تحولات سوریه در پی اعلام خروج نظامیان آمریکا

گرچه وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد سوءبرداشتی صورت گرفته و هیچ‌گونه چراغ سبزی به ترکیه برای حمله به شرق فرات داده نشده است، اما تحولات بعدی آشکار ساخت که توافقاتی از قیل صورت گرفته و فقط این مانده بود که ترامپ پاسخ قطعی را به اردوغان بدهد. در ادامه همین توافقات است که سخنگوی وزارت خارجه آمریکا می‌افزاید، آمریکا و ترکیه فعالانه درباره همه مسائل مربوط به امنیت ترکیه و وضعیت شمال سوریه همکاری می‌کنند. این‌که دقیقاً پس‌از این گفتگوها و بده و بستان‌هاست که دولت آمریکا خبر فروش سه و نیم میلیارد دلاری موشک‌های ضد بالستیک پاتریوت را به ترکیه منتشر و ترامپ اعلام می‌کند نیروی نظامی خود را از سوریه خارج خواهد کرد، ماجرا را روشن می‌کند. البته قطعاً توافقات دیگری هم بر سر کردهای سوریه و مسئله حمله نظامی صورت گرفته است. وزیر خارجه ترکیه گفت: «ما در مورد وضعیت شهر منبج یک توافق داریم و در مورد اجرای آن قبل از خروج نظامیان آمریکایی گفتگو کرده‌ایم.» و قطعاً ترکیه باید به توافقاتی با روسیه هم دست یابد.

اما تصمیم غافلگیرانه ترامپ نباید دور از انتظار پنداشته شود. امپریالیسم آمریکا از نظر اقتصادی و سیاسی دیگر همان نقشی را که در نیمه دوم قرن بیستم داشت، دارا نیست. به‌ویژه پس از شکست لشکرکشی‌های نظامی بوش در خاورمیانه، آمریکا نه می‌تواند و نه تمایلی دارد که این ماجراجوئی‌های نظامی را با هزینه‌های هنگفت آن تکرار کند. چنین به نظر می‌رسد که ترامپ می‌کوشد بدون این‌که دولت آمریکا با مداخلات نظامی مستقیم وارد درگیری‌های نظامی منطقه خاورمیانه شود و هزینه‌های نظامی و انسانی آن را خود بر عهده گیرد، آن را بر دوش کشورهای دیگر از جمله ترکیه، عربستان و اسرائیل قرارداد تا سیاست خود را از این طریق در منطقه پیش ببرد و از بابت فروش‌های هنگفت تسلیحاتی

نیز سوده‌های کلانی عاید انحصارات آمریکائی سازد. حد اکثر این که از طریق نیروی هوایی از متحدان خود حمایت و پشتیبانی کند. این سیاست، البته جدید هم نیست، همان سیاستی است که از دوران اوپاما تحت عنوان جنگ‌های نیابتی به مرحله اجرا درآمد و ترامپ اکنون پیگیرانه‌تر آن را ادامه می‌دهد.

با این اوصاف سرنوشت سوریه پس‌از این تحولات سیاسی به کجا خواهد کشید. چنانچه می‌دانیم از مدت‌ها پیش کشمکش روسیه، جمهوری اسلامی و ترکیه بر سر راحل سیاسی به نتیجه‌ای نرسیده است. آخرین اجلاس وزرای خارجه سه کشور به همراه نماینده سازمان ملل در ۲۵ آذرماه در ژنو برای توافق بر سر ترکیب اعضای کمیته قانون اساسی و روند انتقال سیاسی، بدون نتیجه پایان یافت. آن‌ها تشکیل این کمیته را به ژانویه سال جدید موکول کرده‌اند. اما در عین حال که بعید است حتی با حصول توافق اولیه، در کوتاه‌مدت به توافق نهایی برای یک‌راه حل سیاسی برسند، یک معضل جدید هم به معضلات پیشین افزوده شده است. تاکنون کردهای سوریه تحت کنترل دولت آمریکا بودند. اکنون اما ۳۰ تا ۴۰ هزار نیروی مسلح بدون این‌که نقشی در حل و فصل اوضاع سیاسی داشته باشند، به حال خود رها شده‌اند. تحت این شرایط درحالی‌که روسیه تلاش خواهد کرد، آن‌ها را تحت کنترل و حمایت خود قرار دهد، دولت ترکیه به‌شدت مخالفت خواهد کرد و منازعه روسیه و ترکیه، اوضاع را بر سر این مسئله پیچیده‌تر خواهد کرد. از همین رو، دولت ترکیه که تا پیش‌از این برای اقدام نظامی علیه کردهای سوریه عجله داشت، اکنون این عملیات را به تأخیر انداخته است. اردوغان روز جمعه هفته پیش اعلام کرد: تا زمانی که پیامدهای خروج نظامیان آمریکایی مشخص شود عملیات نظامی در نواحی شرقی رودخانه فرات را به تأخیر می‌اندازیم. بنابراین، بحران سوریه پیچیدگی جدیدی می‌یابد و همچنان لاینحل باقی خواهد ماند.

قطعه‌نامه سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی و پیامدهای آن

بین‌المللی باقی نمی‌گذارد. در این قطعه‌نامه نیز آمده است که وضعیت حقوق بشر در ایران نسبت به یک سال قبل وخیم‌تر گشته است. از آن گذشته، بسیاری از کشورهای غربی، به ویژه آمریکا و متحدان نزدیکش، اکنون بر سر مسایل "مهم‌تری" با ایران درگیرند و از حقوق بشر در ایران نیز به عنوان یکی از ابزارهای فشار بهره می‌گیرند. گو آن‌که در گذشته نیز بارها، هنگامی که اختلافات "مهم‌تر" با ایران حل شده است، نقض حقوق بشر و سرکوب‌های گسترده در ایران با سکوت و چشم‌پوشی بسیاری از همین کشورها مواجه گشته است. بار دیگر تأکید می‌کنیم، تأثیر چنین قطعه‌نامه‌ها و گزارش‌هایی در آگاهی افکار عمومی جهان نسبت به وضعیت حقوق بشر در ایران، اگرچه یکی از پیامدهای مثبت این قطعه‌نامه‌هاست، اما نباید نسبت به تأثیر آن‌ها در تغییر شرایط کنونی در ایران متوهم بود. این قطعه‌نامه‌ها پیامدها و دستاوردهای عینی معینی برای توده‌های مردم ایران به دنبال ندارند. تجربه ۴ دهه گذشته نشان داده است که تنها نیرویی که قادر است در وضعیت کنونی تغییری به وجود آورد، مبارزات و اعتراضات خود توده‌های مردم ایران است. اگر در شرایط کنونی، به رغم اعتراضات و اعتصابات گسترده و ادامه‌دار کارگران و معلمان و دانشجویان و توده‌های مردم، سرکوب جمهوری اسلامی با تمام سبعیت و دامنه‌اش، فعلاً از محدوده‌هایی معینی فراتر نرفته است، دقیقاً به علت همین اعتراضات و ناشی از هراس رژیم از گسترش و استمرار اعتراضات و اعتصابات است. در شرایط رکود سیاسی پیشین، مسئولان رژیم بدون هیچ‌گونه بیمی به بگیر و ببندها و شکنجه‌ها ادامه می‌دادند و به هیچ‌کسی هم پاسخگو نبودند، اما امروزه در پرتو این مبارزات، رژیم به شیوه‌های دیگر می‌کوشد اعتراضات را مهار کند. از این‌رو، تمامی فعالین کارگری، معلمی و دانشجویی بایستی آگاه باشند که امید به تحقق وعده و وعیدها نیست که تحقق خواسته‌ها از جمله آزادی بازداشت‌شدگان را تضمین می‌کند، بلکه گسترش مبارزات است که هم رژیم را به عقب‌نشینی وامی‌دارد و هم بر هراس و هزینه سرکوب برای رژیم می‌افزاید. هر چه این مبارزات گسترده‌تر و تعرضی‌تر باشند، رژیم را دچار تنگناهای بیش‌تری می‌کنند و روزی نیز فرا خواهد رسید که تمامی دستگاه سرکوب رژیم فرو می‌ریزد. همان گونه که در دوران انقلاب ۵۷ چنین روزهایی فرا رسید.

زنده باد، همبستگی بین المللی کارگران

گسترش فقر و بن‌بست نظام سرمایه‌داری در آئینه‌ی آمارهای دولتی

از مواد غذایی گرفته تا مایحتاج روزمره زندگی، قدرت خرید مردم را به شدت کاهش داده که قطعاً با ۲۰۰ هزار تومان یارانه جبران نخواهد شد". این خبرگزاری پس از اعتراف به این مساله در گزارش خود آورد: "با توجه به اینکه بر اساس محاسبات مزدی سال گذشته هزینه ماهیانه سبد معیشت خانوار کارگری در سال ۹۶ معادل ۲ میلیون و ۶۵۰ هزار تومان بود، اکنون طبق محاسبات صورت‌گرفته، صرفاً با شرط رساندن سطح معیشت خانوار به سال ۹۶، هزینه معیشت خانوار ۲ میلیون و ۳۱۱ هزار و ۶۰۰ تومان افزایش پیدا کرده است. به این ترتیب هزینه سبد معیشت خانوار که در سال گذشته ۲ میلیون و ۶۵۰ هزار تومان بوده است، بر اساس محاسبات منتهی به اواسط آبان‌ماه سال جاری، به ۴ میلیون و ۹۶۱ هزار و ۶۰۲ تومان افزایش پیدا کرده است". این خبرگزاری ۴ روز پیش از آن ضمن ارائه گزارشی از رکود سنگین در بازار لوازم خانگی، از سه برابر شدن لوازم خانگی ساخت ایران خبر داده بود. خبرنگار "تسنیم" به نقل از یکی از فروشندگان لوازم خانگی در بازار "امین حضور" تهران، نوشته بود: "قیمت لوازم خانگی ایرانی در بازار به نسبت سال گذشته تقریباً ۳ برابر شده است. یک روز کارخانه می‌گوید ورق گران شده، یک روز قیمت مواد پتروشیمی بالا رفته و یک روز می‌گویند رنگ نداریم. این تازه منهای کمپوسور و ال‌ای‌دی و قطعاتی است که از خارج کشور وارد می‌شود".

در روزهای گذشته به رغم پایین آمدن بهای دلار، قیمت کالاها همچنان سیر صعودی طی می‌کنند. روزنامه "کیهان" که به دلیل تکررات "فاشیستی" اش محبوب نیروهای سرکوب است، ۲۶ آذر در گزارشی تحت عنوان "دولت حرف خودش را می‌زند قیمت‌ها راه خودشان را می‌روند" به همین موضوع اشاره دارد و می‌نویسد: "بررسی روزنامه دنیای اقتصاد از گزارش بانک مرکزی و مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که رشد قیمتی کالاها مشمول ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی همپای دیگر کالاها بوده است". "کیهان" همچنین به نقل از اتحادیه "فروشنندگان برنده و ماهی" نوشت گوشت مرغ به کیلویی ۱۲ هزار و ۶۰۰ تومان در هفته گذشته رسید. اما چهار روز بعد خبرگزاری دولتی "ایلنا" به نقل از رئیس این اتحادیه از افزایش قیمت مرغ به ۱۳ هزار و ۲۰۰ تومان خبر داد!!

روزنامه "قانون" نیز ۲۶ آذر در گزارشی با عنوان "بازاری متأثر از واقعی شدن قیمت‌ها"، می‌نویسد اگرچه منابع رسمی قیمت گوشت قرمز را کیلویی حدود ۷۰ هزار تومان اعلام می‌کنند اما در قصابی‌ها و سوپره‌های سطح شهر گوشت گوسفندی هر کیلو تا ۱۰۰ هزار تومان به فروش می‌رسد.

همچنین به نوشته خبرگزاری "ایسنا" و به نقل از بانک مرکزی بهای متوسط هر متر مربع واحد مسکونی در شهر تهران در آبان‌ماه به ۹ میلیون و ۱۸۰ هزار تومان رسید که نسبت به ماه



زحمتکشان جامعه، جمهوری اسلامی برای سال ۹۷، حداقل دستمزد و حقوق کارگران، معلمان، بازنشستگان و سایر زحمتکشان حقوق‌بگیر را ۲۰ درصد و بالاتر از حداقل‌بگیرها را به میزان کمیتر افزایش داد. اما این افزایش در برابر افزایش بهای کالاها و نرخ تورم بسیار ناچیز بود.

خبرگزاری دولتی "مهر" ۱۳ آذرماه به نقل از مسعود سالمی معاون "آمار و اطلاعات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کردستان" نوشت: "شاخص قیمت کل کالاها و خدمات مصرفی در مهر ماه سال جاری نسبت به مهر ماه سال ۱۴۹۳/۳ درصد رشد داشته است که میانگین کشوری در این بخش ۱/۱۴۴ درصد است. در بحث کالاهای خوراکی نیز شاخص قیمت‌ها در مهر ماه ۹۷ نسبت به مهر ماه سال گذشته ۱۶۹/۹ درصد رشد داشته است که این رقم در میانگین کشوری ۱۶۱/۸ درصد است". به زبان ساده بهای کالاها و خدمات در طول یکسال گذشته ۱۴۴ درصد و بهای کالاهای خوراکی در همین مدت بیش از ۱۶۱ درصد رشد داشته است. این همان نرخ تورم واقعی است که در آمارهای دولتی سعی می‌شود همواره پنهان گردد. به‌گفته‌ی پوراابراهیمی رئیس "کمیسیون اقتصادی مجلس" کالاهای اساسی نسبت به سال گذشته ۷۰ درصد افزایش قیمت داشته‌اند. یعنی سبد کالاهایی چون برنج، نان، گوشت به‌رغم وعده دولت برای تامین ارز با نرخ دولتی ۷۰ درصد به اعتراف این نماینده مجلس افزایش داشته‌اند.

اگر در نظر بگیریم که با توجه به گزارش مرکز آمار، دهک اول جامعه در سال ۹۶ نیمی از درآمدها را صرف هزینه‌های خوراکی شد، با توجه به افزایش بیش از ۱۶۰ درصدی قیمت کالاهای خوراکی (به گفته مسعود سالمی) حتی تمام درآمد این دهک پاسخگویی همان سفره حقیر سال گذشته‌شان نمی‌شود. خبرگزاری دولتی "تسنیم" وابسته به سپاه پاسداران در گزارشی به تاریخ ۸ آذر نوشت: "رشد ۲ تا ۳ برابری قیمت اقلام ضروری مردم

به دلیل درآمد پایین از مسکن مناسب، تحصیل فرزندان، بهداشت و درمان محروم هستند و در واقع پولی برای‌شان باقی نمی‌ماند، آن‌هم در شرایطی که هزینه تحصیل در مدارس و دانشگاه‌ها با توجه به سیاست‌های دولت، مدام افزایش یافته و بدین‌ترتیب اقشار پایین جامعه از آن محروم می‌شوند.

نکته دیگری که بی‌ارتباط با این مساله نیست، رابطه سواد و تحصیلات سرپرست خانواده با درآمد خانوارهاست که در مجموع هر چه از دهک‌های پایین به سمت دهک‌های بالا می‌رویم میزان سواد و تحصیلات سرپرست خانواده بالاتر است. به عبارت دیگر افرادی که بسیاری‌شان در طول حاکمیت جمهوری اسلامی که به ۴۰ سالگی‌اش رسیده دنیا آمده و به دلیل نظام طبقاتی حاکم از تحصیل محروم شده‌اند فقیر مانده و باز به دلیل همین فقر فرزندان‌شان نیز از تحصیل محروم شده و بدین‌ترتیب چرخه فقر در میان دهک‌های پایین جامعه بازتولید می‌شود. بالا بودن هزینه مسکن یک معضل دیگر کارگران و زحمتکشان است. براساس این گزارش در میان سبد هزینه‌های غیرخوراکی، هزینه مسکن در خانوارهای شهری به طور متوسط حدود ۴۳ درصد است.

موضوع دیگری که در این گزارش به وضوح به چشم می‌آید فقر شدید در برخی از مناطق محروم است. برای نمونه در سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی و کرمان میزان فقر بالاتر از اغلب استان‌های کشور است. در سیستان و بلوچستان بیش از ۵۰ درصد خانوارها درآمد ماهانه‌شان کمتر از یک میلیون و ۳۷۵ هزار تومان است و تنها ۱/۷ درصد خانوارها در این استان درآمدی بالای ۵ میلیون داشته‌اند. در استان کرمان ۶۰ درصد خانوارها در دهک‌های اول تا چهارم قرار می‌گیرند.

اما فاجعه بزرگتر در سال ۹۷ رخ داد، سالی که تورم و گرانی بی‌سابقه کارگران و زحمتکشان را به فقر مطلق کشاند و آن‌ها را از تامین بدیهی‌ترین نیازهای‌شان محروم ساخت. به‌رغم تمام اعتراضات کارگران، معلمان و دیگر

گسترش فقر و بن بست نظام سرمایه‌داری در آینده آمارهای دولتی



بودجه در رابطه با اصلاحیه بودجه ۹۸ از افزایش بودجه نظامی در اصلاحیه بودجه خبر داد (خبرگزاری تسنیم ۳۰ آذر). بهمن‌ماه گذشته بود که خامنه‌ای دستور برداشت ۳ میلیارد دلار از صندوق توسعه ملی داد که ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون آن برای هزینه‌های نظامی بود، این در حالی‌ست که حل معضل نابودی دریاچه‌های ایران از جمله ارومیه به پول کمتری نیاز دارد.

بر اساس گزارش شرکت مشاوره‌ای ای اچ اس مارکیٹ (Markit IHS) مستقر در لندن، ایران با ۱۷ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار هزینه نظامی پانزدهمین کشور جهان از این حیث و بالاتر از کشورهای هم‌چون اسرائیل قرار دارد و این درحالیست که اولاً جمهوری اسلامی هزینه‌های نظامی پنهان بسیاری دارد که بخش قابل ردیابی نیستند و دوماً فقر در این کشور بیداد می‌کند اما با این وجود هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی از کشورهای ثروتمند اروپایی به استثنای چند کشور معدود بیشتر است.

بنابراین تنها یک نتیجه‌گیری میسر است. برای بهبود وضعیت معیشتی، برای داشتن یک زندگی انسانی، تنها راه سرنگونی جمهوری اسلامی، نابودی نظام سرمایه‌داری و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است. تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سر کار است، در بر روی همین پاشنه خواهد چرخید.

می‌دهد می‌تواند به بروز تورم‌های شدید بینجامد. افزایش قیمت کالاها که از ماه‌ها پیش آغاز شده، با سیاست‌های دولت می‌تواند تخت‌گاز به جلو براند و در آینده‌ای نه چندان دور به بروز ابرتورم‌های فزاینده در اقتصاد بینجامد. بنابراین تناقضی که بین برنامه‌ریزی‌های مالی دولت و سیاست‌های فقرزدایی‌اش وجود دارد، نه تنها به رفع نیازهای اساسی دهک‌های پایین درآمدی کمک نخواهد کرد که چهره فقیرتری از آحاد جامعه را به تصویر می‌کشد و بیشتر شدن ضریب جینی را موجب می‌شود. این موضوع در کنار ناتوانی دولت برای بهبود فضای کسب و کار و از بین رفتن فعالیت بنگاه‌های اقتصادی، به شکاف گسترده فقر میان دهک‌های درآمدی منجر می‌شود که در آن فقرا فقیرتر می‌شوند و سرمایه‌داران نیز به سطح بالاتری از سرمایه‌داری می‌رسند. این موضوع غیر از به تصویر کشیدن چهره یک نظام سرمایه‌داری چه معنی دیگری می‌تواند داشته باشد؟ نظامی که گروه‌های قدرت و نهادهای موازی سرمایه‌داران اصلی آن هستند و اقشار جامعه گروه‌هایی هستند که باید زیر فشار ناملایمتی‌های دولت معیشت حداقلی خود را نیز از دست بدهند. بنابراین به نظر می‌رسد تدوین لایحه بودجه ۹۸ دولت، نمایش اقتدار گروه‌های قدرت است که با در دست داشتن منابع کشور، به‌گونه‌ای دست به تخصیص آن می‌زنند که تنها تامین‌کننده منافع ذاتی آنان باشد نه فقرزدایی و بهبود سطوح معیشتی گروه‌های پایین درآمدی!"

نکته قابل تامل این است که در چنین شرایطی، بودجه هزینه‌های نظامی با دستور خامنه‌ای برای اصلاح بودجه باز هم افزایش یافت. ابوزر ندیمی مشاور سازمان برنامه و

مشابه سال قبل ۵/۹۱ درصد افزایش داشته است. این گزارش همچنین از رکود شدید در این بازار خبر می‌دهد به‌نحوی که تعداد معاملات انجام شده در آبان‌ماه امسال نسبت به آبان سال گذشته ۶/۵۳ درصد کاهش یافته است، این آمار بویژه از آن جهت مهم است که سال گذشته در ادامه سال‌های پیشین (بویژه در دوران ریاست‌جمهوری روحانی) رکود شدیدی بر بازار مسکن حاکم بود.

اگر این آمارها از جمله سخنان معاون آمار و اطلاعات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کردستان را در کنار گزارش مرکز آمار از "دخل و خرج خانوارها" در سال ۹۶ قرار دهیم، متوجه می‌شویم که با افزایش حداکثر ۲۰ درصدی دستمزدها و حقوق و مستمری کارگران، معلمان، بازنشستگان و دیگر زحمتکشان جامعه، حتا براساس آمار خبرگزاری تسنیم که هزینه معاش یک خانوار را ۴ میلیون و ۹۶۱ هزار تومان ارزیابی کرده است، بیش از ۹۰ درصد جامعه براساس آمارهای دولتی قادر به تامین نیازهای ضروری خود نیستند و این یعنی فاجعه.

اما متأسفانه فاجعه بزرگتری در راه است. وقتی که بودجه ۹۷ به تصویب رسید ما نوشتیم که این بودجه به سان گذشته به ضرر کارگران و زحمتکشان و به نفع سرمایه‌داران تنظیم شده و ورشکستگی اقتصادی نظام سرمایه‌داری حاکم را تشدید می‌کند. این مساله آن قدر عیان بود که حتا همان موقع برخی از نمایندگان مجلس اسلامی از جمله صادقی نماینده تهران به آن اعتراف کرده و از افزایش شکاف طبقاتی در نتیجه بودجه ۹۷ سخن گفته بودند. بودجه سال آینده از این حیث حتا بدتر از بودجه سال‌های گذشته است.

بهرغم آن‌که براساس پیش‌بینی‌های موسسات همین نظام در سال آینده با تشدید رکود و حتا افزایش بیشتر نرخ تورم روبرو هستیم، جمهوری اسلامی درصدد است تا بار دیگر دستمزد و حقوق حداکثر ۲۰ درصد افزایش یابند و این نکته‌ای بود که روحانی در سفر به سمنان نیز بر آن تاکید کرد.

روزنامه جهان صنعت ۲۸ آذر در نقد رویکردهای بودجه ۹۸ نوشت: "فقیران فقیرتر می‌شوند". این روزنامه با تاکید بر رقم بالای کسری بودجه نوشت: "کسری پیش‌بینی شده منابع درآمدی دولت می‌تواند موید این حقیقت باشد که نه تنها سیاست فقرزدایی دولت محقق نخواهد شد که این موضوع خود با سیگنال مثبتی که به اقتصاد


کار - نان - آزادی

رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.


زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم


گسترش فقر و بن‌بست نظام سرمایه‌داری در آئینه‌ی آمارهای دولتی

بی‌رحمی کم‌نظیر آن، گور جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری را در ایران خواهد کند. براساس گزارش مرکز آمار ایران از "دخل و خرج خانوار در سال ۱۳۹۶"، ۳۰ درصد از خانوارهای کشور با توجه به درآمدشان در سال کمتر از ۱۶/۵ میلیون تومان و به عبارت دیگر کمتر از یک میلیون و ۳۷۵ هزار تومان در ماه توانستند هزینه کنند. درآمد در میان این گروه هم البته تفاوت فاحش دارد، به گونه‌ای که ۵ درصد کل خانوارهای کشور در ماه کمتر از ۶۲۵ هزار تومان درآمد داشته‌اند (که شامل تمام درآمدها از جمله یارانه می‌شود).

براساس این آمار ۲۱ درصد از خانوارهای کشور نیز درآمد سالانه آن‌ها بین ۱۹/۵ تا ۲۷ میلیون تومان بوده است (شامل یارانه‌ها، عیدی و پاداش پایان سال) و بعد از این گروه، خانوارهایی قرار دارند که بین ۲۷ تا ۳۶ میلیون درآمد داشته‌اند. بدین‌ترتیب این ۳ گروه که در مجموع حدود ۷۰ درصد جامعه را تشکیل

می‌دهند در سال ۹۶ درآمدشان از کمتر از ۶۲۵ هزار تومان در ماه تا حداکثر ۳ میلیون تومان بوده است. به‌طور کلی در این گزارش درآمد بیش از ۸ درصد خانوارها، بیش از ۵ میلیون تومان در ماه ثبت شده است. بدین ترتیب در سالی که براساس برآوردهای مراکز مستقل از جمله دو سندیکای مستقل کارگری (شرکت واحد و هفت‌تپه) خط فقر ۵ میلیون تومان بود، بیش از ۹۰ درصد جامعه فاقد این درآمد بوده‌اند.

یک نکته قابل توجه دیگر در این گزارش این است که سهم هزینه‌های خوراکی از کل مخارج در دهک اول (فقیرترین دهک) ۵۰ درصد بوده است، اما در دهک دهم هزینه‌های خوراکی ۱۶ درصد هزینه‌های آن‌ها را تشکیل می‌دهد. این آمار به‌خوبی گواهی می‌دهد که طبقات محروم جامعه بیشتر از دهک بالای جامعه از افزایش نرخ تورم در کالاهای خوراکی آسیب‌پذیر بوده و در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 803 December 2018



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که :

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵/۴ FEC

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی :

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهنت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی